

یادداشت

گذنگی هرمز

تأملی در باب جغرافیا، بازدارندگی و عقلانیت راهبردی



منصور صدری‌منش

دانش آموخته فلسفه و حقوق از دانشگاه اتاوا

بخش نخست: جغرافیا و مفهوم‌گزندگی هرمز

در هر مناظره‌ای، همه عوامل اهمیت یکسانی ندارند. برخی مؤلفه‌ها صرفاً ابزارهای سیاسی یا نظامی‌اند که اهمیتشان به اراده دولت‌ها وابسته است؛ اما برخی دیگر به اقتضای جغرافیا از سطح یک ابزار فراتر می‌روند و خود به متغیرهایی راهبردی تبدیل می‌شوند. تنگه هرمز از همین دسته است. هرمز، بیش از آنکه موضوع سیاست باشد، یک واقعیت جغرافیایی است؛ واقعیتی که بسیار پیش‌تر از پیدایش دولت‌های مدرن، ارتش‌ها و منازعات امروز وجود داشته و تا زمانی که جغرافیا درگرون نشود، همچنان بخشی جدایی‌ناپذیر از معادلات منطقه باقی خواهد ماند. از همین رو، اهمیت آن نه محصول تصمیم قدرت‌های سیاسی، بلکه برخاسته از موقعیت منحصربه‌فرد آن در پیوندادن خلیج فارس به آب‌های آزاد است. همین جایگاه ژئوپلیتیکی سبب شده است که هرمز، حتی پیش از هر اقدام عملی، بر رفتار، محاسبات و راهبردهای قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی اثر بگذارد. در این نوشتار، این ویژگی بنیادین را با عنوان «گذندگی هرمز» توصیف می‌کنم. مقصود از گذندگی هرمز، ظرفیت ذاتی این آبراه برای تحمیل هزینه، تغییر محاسبات راهبردی و ایجاد بازدارندگی برای همه بازیگران است؛ ظرفیتی که مستقل از بسته‌بودن یا بازبودن تنگه وجود داشته و ریشه در جایگاه منحصربه‌فرد جغرافیایی آن دارد. هرمز گره‌گاہ یکی از مهم‌ترین شریان‌های تجارت جهانی است؛ گذرگاهی که نفت خام، گاز طبیعی، فرآورده‌های نفتی، محصولات پتروشیمی و حجم عظیمی از کالاها و مواد اولیه از آن عبور می‌کنند. از همین رو، اهمیت راهبردی هرمز صرفاً به امکان انسداد آن محدود نمی‌شود، بلکه در این واقعیت نهفته است که صرف احتمال اختلال در این آبراه، پیش از وقوع هرگونه بحران، می‌تواند رفتار دولت‌ها، بازارهای جهانی، شرکت‌های بیمه، خطوط کشتیرانی و زیربیه‌های تأمین را تحت تأثیر قرار دهد. قیمت انرژی را دست‌خوش نوسان کند و دولت‌ها را به بازتنظیم محاسبات امنیتی و اقتصادی خود وادارد. از این منظر، قدرت هرمز بیش از آنکه در وقوع بحران باشد، در توان آن برای تغییر محاسبات راهبردی پیش از وقوع بحران نهفته است. از همین واقعیت، نتیجه‌ای مهم نیز به دست می‌آید. امنیت پایدار در هرمز را نمی‌توان صرفاً بر حضور نیروهای خارجی، ائتلاف‌های مقطعی یا ترتیبات امنیتی‌ای بنا کرد که بر ناپدیدگرفتن نقش ایران استوار باشند. ممکن است برخی دولت‌های منطقه، در مقطعی، ایران ضعیف را فرصتی برای بازاریابی موازنه قدرت در خلیج فارس بدانند و تصور کنند که می‌توان نظمی امنیتی را بر پایه کاهش نقش ایران بنا نهاد؛ اما میان چنین تصویری و واقعیت ژئوپلیتیکی هرمز فاصله‌ای بنیادین وجود دارد. ایران، به‌عنوان بزرگ‌ترین همسایه ساحلی این آبراه، بخشی از واقعیت ژئوپلیتیکی آن است. تحولات اخیر، فارغ از ارزیابی نتایج سیاسی و نظامی آن نشان داد که امنیت و آینده هرمز دیگر نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و نقش ایران مورد محاسبه قرار گیرد. اگر در گذشته برخی نقش ایران را بیشتر در حد یک تهدید بالقوه یا یک ادعای سیاسی ارزیابی می‌کردند، تجربه عملی نشان داد که این ظرفیت اکنون وارد محاسبات واقعی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای شده است.

بخش دوم: دوسویگی هرمز، ایران و تبدیل جغرافیا به قدرت

اما گذندگی هرمز مانند بسیاری از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، ماهیتی یک‌سویه ندارد. همان جغرافیایی که می‌تواند برای دیگران هزینه ایجاد کند، قادر است برای ایران نیز هزینه‌آفرین باشد. طبیعت طرف هیچ‌کس را نمی‌گیرد و دریا میان دوست و دشمن تفاوتی قائل نیست. اگر هرمز برای ناوگان‌های خارجی، شرکت‌های بیمه و بازارهای جهانی نقطه‌ای حساس است، برای اقتصاد، صادرات نفت و امنیت ملی ایران نیز به همان اندازه اهمیت دارد. از همین رو، هر سخن ساده‌انگارانه درباره بستن دائمی تنگه یا استفاده بی‌محاسبه از آن، در حقیقت ناپدیدگرفتن همین ماهیت دوسویه‌گذندگی هرمز است. به حکم طبیعت، هرمز هم فرصت است و هم مسئولیت. فرصت از آن جهت که در شرایط تهدید موجودیتی، این موقعیت جغرافیایی می‌تواند مانع حذف ایران از معادلات منطقه‌ای شود و هزینه هرگونه اقدام نظامی یا فشار یک‌جانبه را برای طرف مقابل افزایش دهد. اما همین موقعیت، مسئولیتی سنگین نیز به همراه دارد؛ زیرا هر تصمیم غیردقیق درباره این آبراه، ممکن است پیش از آنکه دیگران را متأثر کند، به خود ایران بازگردد. مسئله اصلی، وجود یا نبود قدرت در هرمز نیست؛ مسئله، چگونگی به‌کارگیری این قدرت، زمان استفاده از آن و میزان عقلانیتی است که بر تصمیم‌گیری حاکم می‌شود. از همین منظر، هرمز را نباید صرفاً یک «برگ برنده» دانست. در ادبیات مذاکره، برگ برنده ابزاری است که می‌توان آن را در زمان مناسب آشکار کرد، پنهان نگه داشت یا در ازای امتیازی به کار گرفت. اما هرمز از این جنس نیست. هرمز نه کارتی در دست سیاست‌مداران، بلکه بخشی از صحنه بازی است؛ صحنه‌ای که همه بازیگران، خواه بخواهند و خواه نخواهند، ناگزیر از حضور در آن هستند. دولت‌ها می‌آیند و می‌روند، ائتلاف‌ها شکل می‌گیرند و از میان می‌روند و راهبردها تغییر می‌کنند، اما جغرافیا باقی می‌ماند. تا زمانی که بخش مهمی از انرژی و تجارت جهانی از این مسیر عبور می‌کند، هرمز نیز در مرکز محاسبات ژئوپلیتیکی جهان باقی خواهد ماند. اما جغرافیا به‌تنهایی قدرت راهبردی نمی‌آفریند. جغرافیا تنها ظرفیت را فراهم می‌کند؛ تبدیل این ظرفیت به قدرت، نیازمند شناخت، تجربه، سازمان، آمادگی و ممارست است. اگر امروز هرمز برای ایران چنین جایگاهی یافته است، این جایگاه حاصل یک تصمیم مقطعی یا یک شعار سیاسی نیست. پشت این ظرفیت، دهه‌ها شناخت دقیق آبراه، حضور مستمر، تمرین‌های مداوم، تجربه عملیاتی، انباشت تاکتیک و صبوری طولانی نهفته است. قدرت در هرمز صرفاً از موقعیت جغرافیایی ناشی نمی‌شود؛ از فهم جغرافیا زاده می‌شود. جغرافیا خاموش است؛ این انسان است که آن را به ظرفیتی راهبردی تبدیل می‌کند. آبراه وجود دارد، اما فهم آن، زیستن با آن، شناخت جریان‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌هایش و تبدیل این شناخت به ظرفیتی بازدارنده، حاصل دهه‌ها تجربه، ممارست و انباشت دانش عملی است. بسیاری از کسانی که سال‌های عمر خود را صرف شناخت هرمز کردند، شاید هرگز نامشان در صدر اخبار قرار نگرفت، اما آنان بخشی از حافظه راهبردی ایران را ساختند. از همین رو، قدرتی که امروز از آن در هرمز سخن گفته می‌شود، صرفاً محصول تجهیزات یا فناوری نیست، بلکه نتیجه سال‌ها شناخت محیط عملیاتی، انباشت تجربه و پرورش توانایی‌هایی است که به‌آرامی شکل گرفته‌اند.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید



علی پاکزاد: سفر غربی است. هر بار که به اینجا قدم می‌گذاری کوئین کابوسی در ادامه کابوسی دیگر می‌بینی. ایران ما نه آن چیزی است که در پایتخت بزگ‌کرده و چند کلان‌شهر دیگر می‌بینیم. اینجا حدت کرما، عطش بی‌آبی، توفان و ریزگرد، فقر و محرومیت، فقدان بهداشت و درمان، بی‌عدالتی و تبعیض دست به دست هم داده‌اند تا مردم این سرزمین را بلعند. اینجا سیستان‌بلوچستان است؛ جایی که برای رسیدن به آن باید از هفت‌خان بگذری تا جانی در بدن داشته باشی و دردی بر دردهای مردم خون‌گرمش نیفرایی. دومین استان پهناور ایران که به وسعت کشور سوریه است و به همان غربی، سرزمینی اساطیری، زادگاه جادو و جنگ، محل تلاقی کویر و دریا، اینجا از گذشته‌های دور محل تولد اساطیر از سوشیانت تا رستم دستان بوده و آیین و اسطوره یا سرنوشته مردمان آن گره خورده و آتش در هر دلی می‌زند. روزی که از تهران راه افتادم، ایستگاه تارن‌اسیس هوشاوسی «کهوکر» در مجاورت دروازه ورودی کویر لوت، دمای ۵۰ درجه سلسیوس را ثبت کرده بود و استاسا تکرار رکورد گرم‌ترین نقطه ایران، بالاترین دما را در میان گزارش‌های جهانی این روزها به خود اختصاص دهد. مثل اینکه سخت‌ترین روزها را برای این سفر انتخاب کرده باشیم.

چالش‌های معیشتی مردم

می‌گویند سیستان‌بلوچستان، سرزمینی است با تاریخی کهن اما درگیر با مشکلاتی همیشگی و نو. مردمش همچنان با چالش‌های معیشتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. کمبودهای اقتصادی و نیازهای اجتماعی به وضوح آشکار است. مردم با فقر مزمن، بیکاری بالا، زیرساخت‌های ناکافی و دسترسی محدود به کالا و خدمات اساسی همچون آب آشامیدنی سالم، آموزش، اینترنت، بهداشت و درمان روبه‌رو هستند. روزه‌رو به دلایل مختلف و اقلیم سخت و انزوی جغرافیایی آن، تشدید می‌شود و به تداوم محرومیت دامن می‌زند. فقر، وابستگی به قاچاق سوخت و… را افزایش داده که خود به بی‌ثباتی و گسترش فعالیت‌های پنهانی در حال‌دیگر آشکار است، می‌انجامد. متأسفانه تلاش‌های دولت‌ها در سال‌های متوالی برای ایجاد تحول و رشد اقتصادی در منطقه عمدتاً ناکام مانده است. مقامات و کارشناسان اقتصادی بر موقعیت راهبردی استان که با پاکستان و افغانستان هم‌مرز است و به اقیانوس هند راه دارد، تاکید می‌کنند، اما سال‌هاست آرزوها برای توسعه منطقه محقق نشده‌اند و هر سال بر آرزوها افزوده شده تا اینکه کم شوند. پروژه‌هایی مانند توسعه بندر چابهار که با هدف تبدیل منطقه به یک کانون تجاری طراحی شده بود، به دلیل محاصره، جنگ تحریم‌ها، سوسمیریت نبود سرمایه‌گذاری پایدار با مانع روبه‌رو شده‌اند. مخصوصاً حالا که جنگ رمضان نقش دو بندر مهم منطقه را در معیشت ایرانیان کمرنگ‌تر کرده است. یکی از محلی‌ها در توضیح چرایی این عقب‌ماندگی می‌گوید که بنابر تئور یک مثال ساده و کوچک بزمن؛ چابهار چهار پمپ بنزین دارد، استانداری بیاید بگوید این مقامات را چه بر آرزوها داده است؟ کارت‌های ویژه سوخت دست چه کسانی است؟ و چرا کالن ۲۰ لیتری بنزین در کنار پمپ بنزین به قیمت سه میلیون تومان فروش می‌رود.

مدیریت ضعیف منابع آب

بحران‌های ناشی از تغییرات اقلیمی، مدیریت ضعیف منابع آب و مناقشات بین‌دولتی به‌ویژه با افغانستان بر سر جریان آب رودخانه هیرمند/ هلمند به ایران، به یک نگرانی دائمی برای مردم تبدیل شده است. خشک‌سالی‌های طولانی، توفان‌های گردوغبار و سیل، کشاورزان را به مهاجران مبدل کرده و شرایط زندگی را برای آنان وخیم‌تر کرده است. با این حال، در نبود سرمایه‌گذاری کافی در مدیریت آب، توسعه زیرساخت‌ها و به‌کارگیری روش‌های اقتصادی-اجتماعی شده است. موضوعی که نیازمند شنیدن فریاد نیست، کافی است به چشم‌های مردم اندکی خیره شوی. هر بار برای رسیدن به چابهار از زاهدان راهی خاش و ایرانشهر و نیک‌شهر می‌شویم تا حدود ۶۲۲ کیلومتر طی کرده باشیم و به کرانه عمان برسیم. ماشین هلال‌احمر هم کم می‌آورد و در میانه راه معطل می‌شویم. راه برایمان دو برابر می‌شود؛ راهی که سال‌هاست می‌خواهد دوبانده شود و با این همه وسعت بیابان خدا، نمی‌شود و هر روز کشته می‌گیرد. برای چندمین بار متوالی کمک‌های مردمی را در پوشش خبرنگار به دست مردم در دورترین نقطه‌های ایران می‌رسانم. خبرنگاری می‌میزت را دارد که برپوتک‌ها را محدودیت‌ها را سربرج‌تر پشت سر می‌گذاری و در خم و گیرهای نهاده‌ها و مراکز تصمیم‌گیری رایج این روزها کمتر گرفتار می‌شوی، حتی اگر در این مسیرها پوست‌کلفت شده باشی، گاهی می‌توانی پاسخ‌های سربالا بدهی، با این همه یک ماه



سفری به سیستان‌وبلوچستان برای دوره‌کردن دوباره چالش‌های معیشتی و اقتصادی مردم این استان

فراموشی در سرزمین نیمروز

درگیر آماده‌سازی سفری کم‌دردستر بودم. و اگر نبود کمک‌های هلال‌احمر در تهران و سیستان‌وبلوچستان، چه‌بسا هنوز درجا می‌دم. هرچند رسیدنم به زاهدان قصه‌ها دارد و بالاخره با پروازی که پس از چند بار کنسلی گیر آوردم و حسرت پول بلیت قطاری که رجا پس نداد (پول خبرنگار خوردن ندارد) به زاهدان رسیدیم، به آغوش گرم هلال.

زیرساخت‌هایی که لنگ می‌زند

یکی از همراهان محلی می‌گوید امروز روز بهره‌برداری از سایت جدید ایرنسل در روستای رحمی‌آباد از توابع بخش کبهر شهرستان کنارک است و به این ترتیب چهار روستای منطقه تحت پوشش شبکه تلفن همراه و اینترنت پرسرعت قرار می‌گیرد. کوشی‌ام را به او نشان می‌دهم که آنتن ندارد. می‌گوید حرف است دیگر، مالیات که ندادند! یکی اینجا تصادف بکند بدون آنتن و اینترنت باید غلظت حفاظتی را بخواند. تصادف که سهل است، بیمار بشوی، دست و پایت بشکند، گرفتار سیل و توفان بشوی، تنها می‌مانی، باید مثل رستم باشی و الا آفتاب می‌ماند و نعلت! از شما چه پنهان با یکی از همین همراهان تصادفی‌ها در محور چابهار-زاهدان کپ‌گفتی داشتیم که با اینکه این راه را چندین بار آمده بودم، درون دلم را خالی کرد. او می‌گفت: دوستم را پس از تصادف بردیم اورژانس بیمارستان. دکتر نداشت، یک پرستار بود. بعد از سه روز یک دکتر آمد و گفت اینکه مشکلی ندارد و ترخیصش کردند و از اینجا بردنش کرمان. جاده بهتری دارد و بهتر از زاهدان است.

لغت به جاده و جدایی

چه کسی است که نداند سیستان‌وبلوچستان با گسترده‌ترین چالش زیرساختی در بخش راه‌های ارتباطی مواجه است؛ بیش از دو هزار کیلومتر از مسیرهای روستایی و بین‌روستایی همچنان خاکی‌اند و حدود ۲۱ هزار نقطه در این شبکه ارتباطی فاقد باند فنی ازجمله پل‌های کوچک و بزرگ و آب‌نما هستند؛ موضوعی که در زمان بارندگی، موجب قطع ارتباط گسترده روستاها و اختلال جدی در تردد و خدمات‌رسانی می‌شود. همراهم می‌گوید: «حل این مشکل نیازمند نگاه ملی، تخصص اعتبارات پایدار و اجرای برنامه‌های هدفمند و مرحله‌ای ندارد و ترجیحش کردند و از اینجا مشخص، مسیرهای اصلی و نقاط بحرانی را از وضعیت فعلی خارج کرد». در سال‌های اخیر پروژه‌هایی در حوزه راه‌سازی آغاز شده، اما به دلیل گستردگی نیازها و محدودیت منابع مالی، سرعت اجرای طرح‌ها پاسخ‌گوی شرایط واقعی منطقه نیست. یکی از دلایل مهاجرت و تخریب روستاها، نداشتن راه مناسب است. وقتی راه مناسب وجود ندارد، در روستاها قطعه بحث توانمندسازی در هیچ زمینه‌ای ازجمله احداث مدرسه و درمانگاه و دیگر ضرورت‌های مورد نیاز روستاییان رخ نخواهد داد.

باد برای شیخون زوزه می‌خشد

توفان است، متوقف شده‌ایم. جایی را نمی‌بینیم. این روزها سرعت باد در برخی نقاط سیستان به بیش از ۱۲۰ کیلومتر در ساعت رسیده و حجم عظیمی از گردوغبار را روانه شهرها و روستاها کرده است؛ وضعیتی که نه‌تنها سلامت مردم را تهدید می‌کند، بلکه فعالیت‌های اقتصادی، حمل‌ونقل، آموزش و زندگی روزمره را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. این منطقه به واسطه قرارگیری در کمربند خشک و نیمه‌خشک جهان و مواجهه با پدیده‌های اقلیمی نظیر خشک‌سالی‌های پی‌درپی و وزش بادهای موسمی ۱۲۰روزه، یکی از آسیب‌پذیرترین نقاط کشور در برابر پدیده بیابان‌زایی محسوب می‌شود. وسعت قابل توجه کانون‌های بحرانی فرسایش بادی و کاهش منابع آبی، این استان را به خط مقدم نبرد با بیابان‌زایی تبدیل کرده است؛ به‌گونه‌ای که حفاظت از عرصه‌های طبیعی و تثبیت شن‌های روان، نه‌تنها یک ضرورت زیست‌محیطی، بلکه راهبردی حیاتی برای حفظ امنیت زیستی و استمرار سکونت اهالی است. براساس آمارهای اعلام‌شده از سوی سازمان منابع طبیعی، سیستان‌وبلوچستان با بیش از دو میلیون هکتار کانون بحرانی فرسایش بادی و ۲۸ کانون بحرانی در نقاط مختلف، از مهم‌ترین عرصه‌های درگیر با بیابان‌زایی در کشور است.

لب‌های تشنه آب

میانگین بارندگی سالانه در سیستان‌وبلوچستان کمتر از صد میلی‌متر برآورد می‌شود که این رقم، بیانگر خشکندگی شدید زیست‌بوم منطقه در برابر خشک‌سالی است. همچنین، بیش از ۱۰ میلیون هکتار از عرصه‌های منابع طبیعی استان نیازمند مدیریت روان‌آب‌ها، احیای پوشش گیاهی طبیعی و اجرای طرح‌های بیابان‌زدایی است. یکی از محلی‌ها می‌گوید آب‌شیرین‌کن در چابهار زده‌اند که اینجا هفته‌ای دو سه بار برای چند ساعت آب می‌آید. آنکه دستش به دهانش می‌رسد منبع آب می‌خرد که آب



عکس‌های یاکزاد

سفری به سیستان‌وبلوچستان برای دوره‌کردن دوباره چالش‌های معیشتی و اقتصادی مردم این استان

داشته باشد. ۱۰ هزار لیتری ۱۲۰ میلیون تومان و پنج هزار لیتری ۶۰ میلیون. توفان‌ها و بادهای منطقه در کنار نبود پوشش کبابی ناشی از خشک‌سالی، شرایطی را ایجاد کرده که سیستان در برخی روزها به‌عنوان یکی از آلوده‌ترین نقاط جهان معرفی می‌شود.

در دست‌وچوی حقایق

سال پیش گزارشی داشتیم از تالاب بین‌المللی هامون که زمانی بزرگ‌ترین منبع حیات در شمال سیستان‌وبلوچستان به شمار می‌رفت و نقش بسیار مهمی در کنترل اقلیم منطقه داشت. سال‌ها پیش، آب گسترده تالاب علاوه بر تأمین معیشت هزاران خانوار، دمای هوا را تعدیل می‌کرد و مانع از شکل‌گیری کانون‌های وسیع گردوغبار می‌شد. اما با کاهش شدید حقایق و تداوم خشک‌سالی، بخش‌های وسیعی از این تالاب از بین رفت و به یکی از اصلی‌ترین منابع تولید ریزگرد تبدیل شد. مردم سیستان در ستان‌های خالی است. آنها خواهان برنامه‌ای هستند که بتواند دست‌ساز آبنده از شدت گردوغبار بکاهد، هامون را احیا کند، زمین‌های کشاورزی را دوباره به چرخه تولید بازگرداند و زندگی را به منطقه بازگرداند. نمی‌دانم دولت کوش شنوایی دارد؟ اگر دارد، دست توانا چطور؟

کار نیست، درد هست

در روستای خیرآباد کنارک در میان انبوه زنان آفسرده با زنی روبه‌رو می‌شوم که چهارماهه حامله است و بی‌تاب و مریض. هرکسی چیزی می‌گوید؛ نبود دکتر، کمبود آهن، بیکاری و درد و درد و درد، زن لب به سخن می‌گشاید. دفعه پیش طفلش در ۹ماهگی می‌میرد، رفته بوده چابهار و در سونوگرافی گفته‌اند بچه سالم است، اما او مرده بوده. شوهرش نیست. رفته است پی کار در کنارک. برای مراقبت بهداشتی و وضع حمل یا باید بروی زاهدان یا کرمان یا حتی شیراز. بیمارستان چابهار متخصص ندارد. آمارهای رسمی نشان می‌دهند نرخ بیکاری در سیستان‌وبلوچستان به‌ویژه در میان جوانان به‌طور چشمگیری بالاست. بسیاری از خانواده‌ها از امکانات اولیه زندگی همچون بهداشت، آموزش و حتی دسترسی به آب آشامیدنی سالم محروم هستند. این فقر ساختاری به همراه تبعیض‌های اجتماعی و، که علیه مردم این منطقه روا می‌شود، آنها را در شرایطی قرار داده که برای تأمین معیشت خود و خانواده‌شان، مجبور به پذیرش کارهای خطرناکی مانند سوخت‌بری شده‌اند.

درس به چه کار می‌آید؟

سکرت تحصیل چه‌جا در سیستان‌وبلوچستان به افزایش مشکلات نیز دهن زده است. بسیاری از این کودکان و نوجوانان به دلیل نداشتن آینده‌ای روشن، به‌سرعت وارد فعالیت‌های غیرمجاز می‌شوند. این موضوع باعث شده تا نه‌تنها امنیت جانی آنها به خطر بیفتد، بلکه جامعه سیستان‌وبلوچستان نیز با بحران‌های بیشتری روبه‌رو شود.

گردشگری صفر

می‌خواهم روم ساحل و تتی به آب بزمن. ۷۲۶ کیلومتر ساحل بکر. به هر قیمتی خودم را به ساحل می‌رسانم. هیچ امکاناتی نیست، نه سازه‌بانی، نه اتاقکی و نه چنبنده‌ای، می‌گویند در بخش حمل‌ونقل، بیشتر تورهای گردشگری مجبورند وسیله نقلیه را از ساحل‌های دیگر کرایه کنند؛ چراکه ناوگان محلی به دلیل درآمدهای جانی‌شان قادرند فقط علاقه‌ای به خدمات گردشگری ندارند. خط ریلی چابهار به میلک عمدتاً برای ترابری طراحی شده و تکمیل آن گویا هنوز به زمان نیاز دارد. کمبود خدمات گردشگری بین راهی هم که نیاز به گفتن ندارد؛ بسیاری از اقامتگاه‌های نوم‌گردی در مسیرهای اصلی گردشگری قرار ندارند یا خدماتشان آن‌قدر ابتدایی است که هیچ مسافری حاضر به پرداخت هزینه‌های کراف این روزها نیست. ایجاد جاده و تأمین برق، گاز، آب و ارتباطات مخابراتی، پیش‌نیاز هرگونه فعالیت گردشگری است.

مردم با پیش گذاشته‌اند دولت هم بگذار

مشکلات معیشتی، فرهنگی و… در سیستان‌وبلوچستان، مسئله‌ای ریشه‌دار است که تنها با اقدامات مقطعی مثال‌ما حل نخواهد شد. اما در کنار تلاش‌های دولتی، فعالیت‌های مردمی و خیریه‌ای می‌تواند گام‌های مهمی در بهبود شرایط بردارد. حمایت از پوشش‌هایی که هنرمندان و نجیبگان برگزار می‌کنند، نه‌تنها در تأمین نیازهای اولیه خانواده‌های محروم مؤثر است، بلکه زمینه‌ای برای امید، توسعه و تغییر ایجاد در زندگی این مردم فراهم می‌آورد. با مشارکت در این مسیر، می‌توانیم به سهم خود گامی در جهت کاهش فقر و بهبود شرایط زندگی در سیستان‌وبلوچستان برداریم و آینده‌ای روشن‌تر را برای کودکان و خانواده‌های این منطقه رقم بزیم. شاید الگویی هم برای دولت باشیم. شاید اگر ما مردم دیده شویم.



یادداشت

اجرای واقعی رفع تحریم‌ها؛ آزمون اصلی تفاهم‌نامه ایران و آمریکا

علیرضا دقفی، وکیل پایه‌یک دادگستری:

تفاهم‌نامه ۱۴ابندی میان ایران و آمریکا که در اواخر ژوئن ۲۰۲۴ به امضا رسیده، اگرچه هنوز توافق نهایی محسوب نمی‌شود، اما مهم‌ترین چارچوب سیاسی و حقوقی برای تعیین سرنوشته تحریم‌ها و پرونده هسته‌ای در ماه‌های آینده است. بررسی دقیق مفاد این سند نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج، چالش اصلی صرفاً «لغو تحریم‌ها» نیست، بلکه «تحقق آثار عملی و اقتصادی رفع تحریم‌ها» است. مطابق بند هفتم تفاهم‌نامه، ایالات متحده متعهد شده است تمامی انواع تحریم‌ها، اعم از تحریم‌های اولیه و ثانویه، محدودیت‌های ناشی از قطع‌نامه‌های شورای امنیت و سایر محدودیت‌های مرتبط را براساس جدول زمانی مورد توافق در توافق نهایی لغو کند. این بند، رفع تحریم‌ها را یکی از ارکان اساسی توافق معرفی کرده و طرفین نیز بر اهمیت حیاتی آن تأکید کرده‌اند. در بند دهم، آمریکا متعهد شده است بلافاصله پس از اجرای موفق تفاهم‌نامه، معافیت‌های لازم را برای صادرات نفت، محصولات پتروشیمی و همچنین خدمات وابسته ازجمله ترانکشن‌های بانکی، بیمه و حمل‌ونقل صادر کند تا فاصله زمانی میان امضای تفاهم‌نامه و لغو کامل تحریم‌ها بدون اختلال سیری شود. بند یازدهم نیز آزادسازی دارایی‌های مسدودشده ایران را پیش‌بینی کرده و جزئیات آن را به مذاکرات بعدی واگذار کرده است. در نهایت، بند دوازدهم با ایجاد یک سازوکار اجرایی، نظارت بر «اجرای موفق» تفاهم‌نامه و توافق نهایی را بر عهده خواهد داشت. در نگاه نخست، این تعهدات جامع به نظر می‌رسند؛ اما مسئله اصلی از جایی آغاز می‌شود که باید میان «رفع حقوقی تحریم‌ها» و «بهره‌مندی واقعی از آثار رفع تحریم‌ها» تفاوت قائل شد. تجربه اجرای برنامه نشان داد که حتی پس از لغو یا تعلیق بخش مهمی از تحریم‌ها، بسیاری از بانک‌های بزرگ بین‌المللی حاضر به همکاری با ایران نشدند. علت این وضعیت، همکاران باقی‌مانده تحریم‌ها، بلکه نگرانی از بازگشت احتمالی آنها، خطر جریمه‌های سنگین وزارت خزانه‌داری آمریکا، الزامات سخت‌گیرانه مقررات تطبیق (Compliance)، مقررات مبارزه با پول‌شویی و استانداردهای FATF و همچنین ملاحظات تجاری و اعتباری بانک‌ها بود. نکته قابل توجه آن است که متن منتشرشده تفاهم‌نامه، برخلاف برخی اسناد پیشین ازجمله برجام، از اصطلاح «اجرای مؤثر» (Effective Implementation) استفاده نکرده و به جای آن عبارت «اجرای موفق» (Successful Implementation) را به کار برده است. این تفاوت ظاهراً کوچک، از منظر حقوق بین‌الملل می‌تواند در تفسیر دامنه تعهدات طرفین اهمیت قابل توجهی داشته باشد. اگر دولت آمریکا تمامی اقدامات رسمی خود را انجام دهد، یعنی معافیت‌های لازم را صادر کند، تحریم‌های مقرر را لغو کند و مانع قانونی برای انجام ترانکشن‌ها ایجاد نکند، احتمالاً از منظر حقوقی مدعی خواهد بود که به تعهدات خود عمل کرده است، حتی اگر بانک‌های خصوصی جهان همچنان از همکاری با ایران خودداری کنند. در مقابل، ایران می‌تواند استدلال کند که هدف اصلی رفع تحریم‌ها، ایجاد امکان واقعی برای تجارت، انتقال پول، جذب سرمایه‌گذاری و عادی‌سازی روابط اقتصادی است. بنابراین اگر رفع تحریم‌ها در عمل منجر به بازگشت بانک‌ها، مؤسسات مالی و سرمایه‌گذاران بین‌المللی نشود، نمی‌توان از اجرای موفق توافق سخن گفت. همین اختلاف برداشت، احتمالاً یکی از مهم‌ترین موضوعات مذاکرات ۶۰روزه پیش‌بینی‌شده در تفاهم‌نامه خواهد بود. سازوکار اجرایی مندرج در بند دوازدهم نیز دقیقاً برای مدیریت چنین اختلافاتی طراحی شده است. از این‌رو، موفقیت یا شکست تفاهم‌نامه صرفاً با انتشار فهرست تحریم‌های لغوشده سنجیده نخواهد شد، بلکه معیار واقعی، بازگشت بانک‌های بزرگ بین‌المللی، عادی‌شدن نقل‌وانتقال وجوه، تسهیل تجارت خارجی، افزایش سرمایه‌گذاری و بهره‌مندی ملموس اقتصاد ایران از آثار رفع تحریم‌ها خواهد بود.

به بیان دیگر، آزمون اصلی این تفاهم‌نامه نه در متن آن، بلکه در رفتار بازارهای مالی و مؤسسات اقتصادی جهان رقم خواهد خورد؛ جایی که مشخص می‌شود آیا «رفع تحریم‌ها» صرفاً یک اقدام حقوقی بوده است یا واقعاً به احیای تعاملات اقتصادی ایران با نظام مالی بین‌المللی انجامیده است.